

بخش فرهنگی – علی مرادخانی (معاون امور هنری اسبق وزارت ارشاد و رییس موزه موسیقی) صبح دپروز با حضور مسئولان و هنرمندان به خاک سپرده شد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، مراسم تشییع و خاکسپاری علی مرادخانی (معاون امور هنری اسبق وزارت ارشاد و رییس موزه موسیقی) صبح امروز چهارشنبه نوزدهم خردادماه، با حضور تعدادی از هنرمندان و مسئولان در بهشت زهرا(س) برگزار شد. سیدعباس صالحی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی)، علی جنتی (وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی)، مجتبی حسینی (معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی)، منوچهر شاهسواری (مدیرعامل خانه سینما)، حجت‌الله ایوبی (دبیرکل میسیون ملی یونسکو در ایران)، احمد مسجدجامعی، محمد مهدی حیدریان، محمود دعایی (مدیرمسئول روزنامه اطلاعات)، احمد مسجدجامعی، عباس آخوندی، محمد مهدی حیدریان، ابودر ابراهیمی ترکمان، سیدحسین شاهمرادی، داود گنجهای، محمد سریر، حمید شاه‌آبادی (معاون صدا)، مرتضی کاظمی، محمدرضا نوروزپور، مهدی شفیعی، امین عارف‌نیا، مهدی افضل‌ی، حمیدرضا نوربخش و سیدعباس عظیمی برخی از حاضران در مراسم بودند.

در ابتدای مراسم سیدعباس صالحی (وزیر ارشاد) ضمن تسلیت به خانواده، هنرمندان و دوستداران علی مرادخانی درباره این مدیر فرهنگی گفت: غم سنگین و تلخ و سردی

است و غربت عزیزمان جناب آقای مرادخانی برای همه ما سنگین است. ایشان با بیش از چهار دهه فعالیت در حوزه فرهنگ و هنر ایران و بیش از سه دهه مدیریت در این حوزه چهره‌ای از یاد نارفتنی در فضای فرهنگ و هنر ایران خواهد بود.

صالحی با اشاره به اینکه زنده‌یاد مرادخانی از چند جهت خاص و متمایز بوده، گفت: نکته اول در حوزه زیست فردی ایشان است که در اینباره موارد زیادی می‌توان گفت. آقای مرادخانی از افرادی بود که زندگی مجسم بود و شور و زندگی در گفتار و رفتار او کاملا نمایان بود، او یک چهره نداشت و همه صورتش لیختند بود.

صالحی گفت: در دوره بیماری ایشان دوبار توفیق گفتگوی تلفنی داشتم. بر همین اساس می‌توانم بگویم او هرگز بیمار نبود و صدایش سرشار از زندگی بود و در هر جمع وارد می‌شد شور را به آن جمع می‌آورد. علی مرادخانی زندگی جاری بود، ویژگی دیگر ایشان ترکیب هنر و تدین بود. آنهایی که با او زیسته بودند، می‌دانند این تلفیق را با هم داشت. او قاری قرآن و مداح اهل بیت(ع) بود. او با تمام وجود شوریده و شیفته هنر بود. برای هرکدام از این تیترها می‌توان ساعت‌ها صحبت کرد. وزیر ارشاد در ادامه توضیحاتش گفت: نکته سوم اخلاق انسانی بود که انبیا و اولیا ما را به آن تشویق کرده‌اند و این مورد به وضوح در علی مرادخانی وجود داشت. او مودب و متواضع بود و منات و حسن خلق و ادمی بسیار صمیمی بود. بی‌تعارف و بی‌تکلف بود. همه این موارد نکاتی است که لازم نبود زمان زیادی بگذرد تا این متوجه آن‌ها شویم. در کوتاه مدت و در مجالست‌های مختصر نیز می‌توانستیم این نکات مثبت اخلاقی و انسانی را در زنده‌یاد مرادخانی ببینیم.

سیدعباس صالحی در ادامه بیان کرد: علی ما زیست انسانی مسلمانان داشت و این چیز کمی نیست، آنهم در این روزگار که بسیار غریب و غریب است. نکته بعدی اخلاق حرفه‌ای ایشان است. انسان در هر شغلی که وارد می‌شود آن شغل اخاق حرفه‌ای خاص خودش را لازم دارد. اخلاق یک مدیر فرهنگی هنری باید خاص باشد و مرادخانی دارای این ویژگی را در حوزه‌های مختلف داشت. صعه صدر فراوانش مثال زدن است که برای یک مدیر فرهنگی بسیار لازم است. او تحمل بالایی داشت. او گفت: علی مرادخانی در فرار و نشیب زندگی‌اش، حامی و همراه اهل هنر بود و تک تک هنرمندان خاطرات زیادی از ایشان دارند. آن‌ها می‌دانند که علی ما در تنگناها و خوشی‌ها و ناخوشی‌ها از آن‌ها سراغ گرفته است و همراهشان بوده است. او برای اهل اصحاب فرهنگ و هنر مشاور و امین و بی‌منت بود و داشته‌هایش را به راحتی در کفه اخلاقی می‌گذاشت و عرضه می‌کرد.

صالحی توضیح داد: محور دیگر اینکه، مرادخانی دستاوردها و ره‌آورد‌های مدیریتی بسیار داشت. او از نسل اول انقلاب بود و از خانواده روحانیت به فضای هنر آمد و به دغدغه‌های انقلاب اسلامی در این حوزه توجه کرد و ۴ دهه عمر خودش را در این میدان گذاشت. او در طول بیش از سه دهه مدیریت در جای جای حوزه فرهنگ و هنر ایران بخصوص در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که من به عنوان کوچکترین به نمایندگی از عزیزانمان جناب دکتر علی جنتی و دیگر وزرای محترم

بخش فرهنگی – به اعتقاد مازیار ناظمی منظره‌هایی که از تلویزیون در حال پخش هستند در حقیقت منظره نیستند و در ساختار و محتوا مشخصه‌های یک منظره واقعی را ندارند.

این گوینده سابق خیر در صداوسیما، همچنین با تمجید از عملکرد کلی مرتضی حیدری در اجرای برنامه های تلویزیونی، در عین حال در این منظره‌ها از او به عنوان یک «صورت سنگی» یاد می‌کند که ایفاگر نقشی است که صداوسیما از وی خواسته است.

دومین منظره انتخاباتی نامزدها در حالی با موضوع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سه‌شنبه (۱۸ خرداد ماه) برگزار شد که با انتقادهایی از نحوه برگزاری و طراحی پرسش ها، حتی از سوی خود نامزدها همراه بود.

در همین زمینه، مازیار ناظمی – مجری و گوینده باسابقه صداوسیما – در نقد منظره‌های تلویزیونی، با تأکید بر اینکه برنامه‌هایی که هم اکنون با عنوان منظره از تلویزیون پخش می‌شود، در واقع منظره نیست، به ایسنا گفت: این فرم تلویزیونی که الان شاهدش هستیم، اصلا منظره نیست. یک کار کادربندی شده است. نامزدها قبلا چند دقیقه زمان داشتند الان یک تکنیک فنی هم اضافه شده است و بعد از زمان تعیین شده صدا کاملا قطع می‌شود؛ یعنی کاملا باید در همان قاب قرار بگیرند. نامزدها اصلا با هم روبه رو نیستند؛ منظره یعنی مواجه فرد با فرد. در منظره افراد در مقابل همدیگر ربه و جدل می‌کنند. این در حالی است که در این منظره‌ها، نامزدها حتی ارتباط چشمی هم با هم برقرار نمی‌کنند و همه دارند مجری را نگاه می‌کنند.

او تصریح کرد: این نوع برنامه سازی، به شکل فنی، محتوایی و فرمی اصلا به منظره نزدیک نیست. هر شکلی که به آن نگاه کنیم تقریبا و تحقیقا کاملا کنترل شده و خیلی بسته و رفته پیش می‌رود. در واقع منظره نیست و بیشتر یک دوره‌می است و به گفته خود دوستان در خود منظره، یک جور مسابقه هفتگی است؛ هر چند در مسابقه هفتگی هم مرحوم نودزی می‌گفتند از کی ببرسم که اینجا این هم نیست. شاید بد نبود اینطور باشد تا شور و حال و جذابیتهی به برنامه بدهد؛ مثلا از یک نامزد بخواهند برای دیگری سوالی مطرح کند که البته کمی لوس می‌شود.

مرتضی حیدری با صورت سنگی نقشی را که صداوسیما می خواهد ایفا می کند

ناظمی درباره اجرای مرتضی حیدری ضمن تمجید از سابقه او در اجرا، گفت: من سال‌ها افتخار همکاری با مرتضی حیدری را داشته‌ام. تیزنگری و تاکتیکی که ایشان در مصاحبه دارد را دیده‌ام. مرتضی حیدری بسیار باهوش و نکته سنج است؛ بلد است چطور سوال کند و در عین آراش مصاحبه را پرسش ببرد و نتیجه را هم ببرد. من دیده‌ام که او چطور مصاحبه‌های سخت را پشت سر گذاشته و مورد اقبال جامعه نخبگان در حوزه اقتصادی و سیاسی بوده است. آقای حیدری چندین سال اجرای گفت‌وگوی ویژه خبری را پشت سر گذاشته و تجربه بسیار وسیع و خوبی از مواجهه

{فرهنگ و هنر }

در مراسم تشییع علی مرادخانی مطرح شد

در شرایطی که منجیق فلک صد فتنه می‌بارید مرادخانی از پس کارهای شجاعانه بر آمد

این وزارتخانه در طول این چهل سال صحبت می‌کنم، وگرنه عزیزان برای صحبت درباره علی مرادخانی شایسته‌تر بودند.

صالحی اذعان داشت: مرادخانی در معرفی فرهنگ و هنر ایران به دیگر کشورهای منطقه سهم به سزایی داشت. او دغدغه این را داشت که نکته کانونی هویت ایران که فرهنگ و هنر است را به دیگران معرفی کند و در این سی سال موفق هم بود.

سیدعباس صالحی در پایان گفت: میدان جدیگری که مرادخانی در آن حضور داشت حوزه موسیقی است. او با تعلق به این حوزه و نقش‌های مدیریتی در میراث‌بانی



موسیقی و هم در خلق آثار تازه و اثرگذار و هم برای ایجاد پناهگاهی برای اهالی موسیقی نقش به‌سزایی داشت. او در حافظه تاریخی همکاران ما در وزارت ارشاد زنده خواهد بود. یاد عزیزانی چون زنده‌یاد سیفاله داد، مرحوم قربانی و در سالهای اخیر مرحوم شعلایی را نیز گرامی می‌داریم و حال علی مرادخانی هم به آن‌ها پیوسته است.

در ادامه مراسم احمد مسجدجامعی خطاب به خانواده و حاضران در مراسم درگذشت علی مرادخانی را تسلیت گفت و ادامه داد: باعث تأسف است که ما این شخصیت گرانقدر را از دست دادیم. ما از فعالان حوزه بهداشت و درمان بیشتر انتظار تلاش و کار داریم. تا در این شرایط افرادی چون مرادخانی یا آقای محتشمی پورو را از دست ندهیم. امروز یکی از علمای تهران نیز به نام آقای شریعتمداری به دلیل ابتلا به کرونا فوت کرده‌اند و مراسم ایشان هم همزمان در حال برگزاری است.

مسجدجامعی افزود: بخشی از جامعه فرهنگ و هنر کرونا گرفته‌اند و برخی از آن‌ها فوت کرده‌اند. اتفاقا یکی از موضوعاتی که علی مرادخانی حتی در روزهای آخر پیگیری می‌کرد، مسئله واکسن ویژه هنرمندان بود و با تماس‌هایی که برقرار می‌کرد پیگیر مسائل بود.

وی گفت: رفتار و اخلاق مرادخانی تشریفاتی و قراردادی یا بر اساس تکلیف اداری نبود. اساس ویژگی‌های اخلاقی مرادخانی دلی و درونی بود که او را به کارهای انسانی و ما داشت. ایشان اگر پستی و مسئولیتی داشت یا نداشت همچنان پیگیر حال احوال هنرمندان بود. چنین رفتارهایی از یکسو به روحیه فرهنگ و هنر دوستی او برمی‌گشت و از طرفی بر مسئولیت اداری و مدیریتی او بستگی داشت.

مسجدجامعی در ادامه بیان کرد: کمتر کسانی اینگونه‌اند که پایي در حاکمیت داشته باشند و از آن طرف نیز فضای مدنی و مدیریتی را در جامعه بسط دهند. مرادخانی به تنهایی یک اداره کل بود. مرادخانی حتی اگر پستی هم نداشت بازم هم در انجام امور هنرمندان موثر بود. او به بحثنامه کردن موارد و بیان قواعد نیازی نداشت زیرا با گفتگو بسیاری از مسائل را حل می‌کرد.

مسجدجامعی ادامه داد: استاد شجریان می‌گفت موسیقی ایرانی روایت‌گر حال مردم است و به همین دلیل تلخ است؛ زیرا روایت حال مردم این سرزمین تلخ است. حال گوشه‌هایی شادبایی‌هایی وجود دارد که لبخندهایی را به لب می‌آورد. مرادخانی از آن دسته افراد بود که در فضای تلخ هم می‌توانست کار کند و لبخند بزند و بر لب دیگران هم لبخند بنشاند. هم دلی و لبخند مربوط به شخصیت علی و خانواده مرادخانی بود.

او افزود: خانواده مرادخانی را همه می‌شناسند و از ویژگی‌های اخلاقی اعضای آن باخبرند و برایشان احترام قااندند. یکی دیگر از ویژگی‌های مرادخانی شجاعت و جسارت اقدام در شرایط دشوار بود که هزینه آن را هم پرداخت می‌کرد. ورود به برخی مسائل شجاعت می‌خواهد و زنده‌یاد مرادخانی چنین شجاعتی داشت. نمونه‌اش اجرای سمفونی «خسوف» است. الان را در نظر بگیرید که سمفونی امام

چرا این مناظره‌ها واقعی نیست؟

با مسوولان و آداب جناح‌های مختلف دارد که فوق‌العاده ارزشمند است. در حوزه گفت‌وگوهای انتخاباتی هم همین طور است.



او در عین حال بار دیگر به منظره های انتخاباتی ۱۴۰۰ بازگشت و در زمینه اجرای این منظره ها، گفت: در این شکل برنامه، تهیه کننده اصلی خود سازمان صداوسیما است و آقای حیدری هم بخشی از جریان کار تولید است. تهیه کننده تعیین می‌کند که چطور نقشی را ایفا کند. نقشی که برای ایشان تعریف شده کاملا یک کار کادربندی شده است. نامزدها فقط به مجری نگاه می‌کنند و ارتباط بصری هم ندارند. در دوره‌های گذشته حداقل نیم نگاهی بهم داشتند و به یاد دارم که آقای روحانی کاغذی را از آقای قالیباف گرفت و گفت بده ببینم اما اسمال انگار دیوارهایی نامرئی میان نامزدها کشیده شده و هرکس دارد در فضای خودش صحبت می‌کند. طبیعتا اجرای آقای حیدری هم متاثر از این فضا است. حتی هیچ حرکتی هم در صورتش دیده نمی‌شود نه تعجب و نه لبخند؛ کاملا صورت سنگی است که آنجا نرسشته؛ از این جهت نمی‌توان از آقای حیدری ایرادی گرفت زیرا نقشی را ایفا می‌کند که شاید برای خودش هم سخت است اما خوب برای اینکه حاشیه‌ای برای صداوسیما و خودش به وجود نیاید و صحبتی پیش نیاید همانطور که در گذشته به وجود آمده است، این کار را انجام می‌دهد.

قرعه کشی، منظره را به فضای مسابقه و سرگرمی می‌برد

این گوینده درباره نحوه سوال پرسیدن در منظره‌ها با بیان اینکه قرعه‌کشی کردن سوالات حالت یک مسابقه تلویزیونی را به منظره داده است، عنوان کرد: برای طراحی پرسش ها سازمان صداوسیما، تیم فکری و ستاد انتخابات را دارد و این‌ها در موضوعات مختلف سوالاتی را طرح کردند و در اختیار نامزدها گذاشتند. سوالات را قرعه کشی می‌کنند و نفس قرعه کشی برنامه را به فضای مسابقه و سرگرمی

رضا (ع) و سمفونی پیامبر اعظم(ص) و دیگر سمفونی‌ها را داریم. در دوره مرادخانی تازه قرار بود سمفونی آیینه در کشور اجرا شود، آنهم در حالی که منجیق فلک صد فتنه می‌بارید. ما الان می‌توانیم همچین کاری انجام دهیم و اثری را ۵ شب روی صحنه ببریم؟ انجام چنین کارهایی شجاعت می‌خواهد و مرادخانی از پس آن برآمد. مسجدجامعی در پایان گفت: حوزه فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی موثر شجاعت می‌خواهد زیرا مدیر باید راه‌های جدیدی باز کند و چهارچوب‌های جدیدی ایجاد کند. علی این ویژگی را داشت.

در ادامه مراسم حمیدرضا نوربخش (مدیرعامل خانه موسیقی) با حضار صحبت کرد. او پس از عرض تسلیت به خانواده زنده‌یاد مرادخانی، هنرمندان، مسئولان و دیگر حاضران، گفت: باور نمی‌کردم در چنین مراسمی درباره شخصیتی چون علی مرادخانی صحبت کنم. من به نمایندگی از جامعه موسیقی اینجا هستم و باید بگویم در فاصله این سال‌ها دوتا پناهگاه داشتیم که یکی از آن‌ها داود گنجهای است و دیگری علی مرادخانی بود که رفت.

نوربخش افزود: من و دیگر اهالی موسیقی علی مرادخانی را از سال ۱۳۶۹ می‌شناسم که حدود سی و یک سال داشت. از روزی که آمد آمدنش حکایتی داشت و اینجا مجال

بیان همه موارد نیست. قبل از ایشان مشکلی برای هنرمندان بزرگ ما به وجود آمده بود که بر طرف شدن آن‌ها با آمدن آقای مرادخانی و

معاونت جناب آقای خوشخو مصادف شد. می‌خواهم بگویم مرادخانی از همان روز که به عرصه مدیریت آمد قدمش برای اهالی موسیقی خیر و مبارک بود.

نوربخش ادامه داد: همه اهالی موسیقی زنده‌یاد علی مرادخانی را عضوی از خانواده خود می‌دانستند و می‌دانند و این اغراق نیست. نکاتی که برآردم مسجد جامعی و دیگر عزیزان بیان کردند حرف‌های درستی است. بعید می‌دانم فرد دیگری مانند علی مرادخانی باشد.

حمیدرضا نوربخش در ادامه گفت: زمانی فکر می‌کردیم علی مرادخانی مال ماست اما به محالی با مواردی مواجه شدیم و فهمیدیم جامعه سینما مرادخانی را بیشتر از ما دوست دارد. سپس دیدیم جامعه تئاتر نیز مرادخانی را دوست دارد. در ادامه دیدیم اهالی هنرهای تجسمی هم در همه بخش‌ها همینطور هستند. مگر می‌شود فردی اینگونه زندگی کند که همه او را دوست بدارند.

نوربخش گفت: علی مرادخانی یک نام بود و منصب نبود. ایشان برای همه قابل احترام بود و هرجا حرفی می‌زد آن حرف شنیده می‌شد. او انسانی با تدبیر بود و واقعا برای ما تکیه‌گاه محسوب می‌شد و او را از دست داده‌ایم. انشاله آقای گنجهای که یکی از تکیه‌گاه‌هاست سلامت باشد و این دلیل که در تمام سی و یک سال گذشته برای حل مشکلات موسیقی هم نفس و همراه علی مرادخانی بود. خدا می‌داند که طی چند روز گذشته نگران این مرد بوده‌ام و هرچه از ایشان خواستم به مراسم نیایند اما با اصرار آمدند و از ایشان ممتونم و انشالله خداوند سایشان را مستدام بدارد.

نوربخش در ادامه صحبت‌هایش گفت: آقای مرادخانی از سال ۱۳۸۳ دیگر در مرکز موسیقی نبود و سمتی هم نداشت و هشت، نه سال در گوشه‌ای، در موزه موسیقی حضور داشت. در همه این هشت، نه سال جامعه موسیقی برای انجام همه امورشان به علی مرادخانی مراجعه می‌کردند که اتفاق جالبی است. از عاشیق‌های آذربایجان گرفته تا هنرمندان کردستان و لرستان تا همه اهالی موسیقی کشور، بی‌اغراق هیچکس نمی‌دانست علی مرادخانی چه کاره است؟

مدیرعامل خانه موسیقی با اشاره به اینکه آقای مسجد جامعی به شجاعت مرادخانی به درستی اشاره کرده، گفت: همین اخیرا آقای سجادی یا عزیز دیگری گفتند چندی پیش یکی از عاشیق‌های آذربایجان پرسیده که هنوز مرادخانی وزیر است. در کل نگاه اهالی موسیقی به علی مرادخانی اینگونه بود. روزی که همایون خرم به رحمت خدا رفت، در دولت دهم نمی‌گذاشتند استاد شجریان جایی حضور یابد یا بخواند. شب پیش از تشییع زنده‌یاد خرم با مرادخانی صحبت می‌کردم و به او گفتم آقای شجریان فردا می‌خواهد در مراسم تشییع آواز بخواند. مرادخانی موافقت کرد و گفت بیاید و بخواند. این اتفاق افتاد و پس از آن آقایان گنجهای و مرادخانی را بردند و بازخواست کردند.

نوربخش در پایان گفت: آقای مسجدجامعی درست گفتند؛ زنده‌یاد علی مرادخانی شجاعت داشت و تاوانش را هم می‌داد.

از هر دری

جنبه‌های طنزآمیز کرونا



بخش فرهنگی – داوود امیریان با اشاره به جنبه‌های تلخ کرونا، به جنبه‌های طنز آن اشاره کرد و از لزوم نوشتن درباره این دوران گفت.

این نویسنده در گفت‌وگو با ایسنا، درباره مواجهه ادبیات با بحران‌ها از جمله جنگ، بلایای طبیعی و بیماری‌های همه‌گیر از جمله کرونا، اظهار کرد: این‌ها جدا از زندگی مردم نیستند، مانند عشق و محبت و ترس. یکی از بلایا می‌تواند جنگ باشد. بارها گفته‌ام می‌توانیم جنگ را در ژانر وحشت قرار بدهیم؛ فکر کنید زندگی آرامی دارید و یک‌دفعه مغول‌ها حمله می‌کنند، مثلا در دوره خوارزمشاهیان هستید که اوج وحشت است یا در سوریه عراق زندگی می‌کنید و داعش حمله می‌کند، مردان را می‌کشد و زنان و دختران را به اسارت می‌برد، این‌ها همه می‌تواند در ژانر وحشت باشد و این‌ها بلایای طبیعی است. به نظرم هیچ بلایی طبیعی‌تر از انسان نیست، انسان می‌تواند بلاهای زیادی سر جامعه، همونعان خود و حیوانات دیگر بیاورد.

او افزود: درباره بیماری‌های همه‌گیر هم کارهایی انجام شده؛ مثلا رمان «کوری» ساراماگو که کار درخشانی است؛ در یک شهر همه مردم نابینا می‌شوند و برده سفیدی جلو چشمان‌شان را می‌گیرد و فقط یک دکتر بینا است. در ژانر علمی تخیلی هم کارهای بسیاری در این زمینه وجود دارد. از این ژانر و کتاب‌های آخرآزمایی خوسم نمی‌آید، چه در ادبیات و چه در فیلم، این‌که بیماری‌ای آمده و همه به زامبی یا خون‌آشام تبدیل می‌شوند و یکدیگر را می‌درند.

امیریان با بیان این‌که ادبیات هیچ‌گاه از جامعه منفک نبوده است، خاطر‌نشان کرد: ادبیات جزء مشغله‌ها و مسئله‌هاست و قطعا آثاری در زمینه کرونا خلق می‌شود. دنیا ما هم با کرونا درگیر است، زیرا یک اپیدمی بوده و چیزی نیست که عده محدودی با آن درگیر شده باشند؛ فرزند من هم به لحاظ درس و مدرسه، زندانی شدن در خانه و نداشتن ارتباط با فامیل با کرونا درگیر شده است. فرزند من یک سال است عمه‌های خود را ندیده است، خواهرزاده‌ام بدون گرفتن مراسم، سر خانه خود رفت؛ چاره‌ای نبود. همه این‌ها وارد ادبیات می‌شود. البته این موضوع را جنبه طنزآمیز هم دانت؛ مثلا متوجه می‌شوند این‌ها به صورت مجازی طنز بازمه‌ای است. یا در کلیپ‌هایی که منتشر می‌شود، خانمی در حال صحبت است، همسرش با لباس زیر جلو دوربین ظاهر می‌شود، یا آقایی دارد کفرناس می‌دهد و بعد بلند می‌شود، شلوار که با او دارد و یک تک تنش کرده، بچه امتحان می‌دهد و فامیل پشت دوربین جمع شده و به او تقلب می‌رسانند، یا خواهرزاده من می‌خوایبد و خواهرم جای او امتحان می‌داد. این‌ها سوره‌های طنزآمیزی است که دست‌مایه طنزها می‌شود. خردم درباره این موضوع خواهم نوشت، سوزه و موضوع دارم، در حال زدن طرح هستم. نمی‌شود از آن گذشت؛

مانند سیل و زلزله‌ای که به یک‌بارها می‌آید. او درباره پرداختن ادبیات به بحران‌ها و نقش آن در روحیه‌بخشی و آگاهی‌دهی به مخاطبان گفت: قطعا تأثیر دارد، مثلا باید آن شور و شوق را بگویی تا بعدها بدانند مردم چطور توانستند این مشکلات را مقابله کنند؛ مانند جنگ می‌ماند، کسانی که جنگ را ندیده‌اند، چطور باید آن را درک کنند؟ اگر من نوعی درباره جنگ نوشته بودم و شور و شغف یا ترس و وحشت بچه‌های آن زمان را نگفته بودم، شما چطور می‌توانستید درک کنید دختر بچه شش هفت‌ساله در شب‌های بمباران چه بر سرش آمده؟ وقتی خانه تاریک می‌شد، وقتی بمب می‌خورد و خانه‌ای منفجر می‌شد و خانواده‌ای از بین می‌رفت. داستان‌نویسان این‌ها را آفریده‌اند و زمانی که به دست شما می‌رسند، در واقع به شما یادآوری می‌کنند. باید برای آیندگان نوشت و این یک وظیفه است، اما بعضا این وظیفه را فراموش می‌کنیم. همه می‌گویند انقلاب مصداقه شده است؛ حزب‌اللهی‌ها نوشته‌اند، چپ‌ها و توده‌ای‌ها هم نوشته‌اند اما وظیفه همه بوده بنویسند، ما فقط «لحظه‌های انقلاب» محمود گل‌آبرده‌ای را داریم که درخشان است. تنبلی کرده و شاید به خاطر مشی فکری خود نوشته‌اند و این قضاوت‌ها برای آیندگان مانده است.

نویسنده «گردان قاطرچی‌ها» و «برادر من تویی» درباره زمان پرداختن به موضوعاتی مانند کرونا که برخی معتقدند الان زمان مناسبی نیست و باید زمان بگذرد و ته‌نشین شود، اظهار کرد: این مسئله همیشه وجود داشته، اما به نظر بیشتر یک بهانه است. زمان انقلاب نیست هم همین را داشتیم و برخی می‌گفتند زمانش نیست و باید مدتی بگذرد و آن‌قدر مدتی گذشت که دیگر کسی نوشت یا خیلی کم نوشتند و برخی هم دیگر مسئله‌شان نبود. در جنگ هم همین‌طور است، خیلی‌ها می‌گفتند الان زود است. البته این که زمان بگذرد، درست هم هست. در واقع از دو منظر باید به این قضیه نگاه کرد؛ از منظر کسی که هنوز در بطن ماجرا است و از ماجرا فاصله نگرفته، مانند کسانی که عزاداری می‌شوند و هنوز نمی‌دانند چه بر سرشان آمده است، دوروبرشان آدم هست که به آن‌ها تسلی بدهد و وقتی تنها می‌شوند تازه می‌فهمند چه عزیزی را از دست داده‌اند. اگر زمان بگذرد هم می‌توانید از دور به ماجرا نگاه کنید و بدون جانبداری و شعار بنویسید.

امیریان در ادامه گفت: به نظرم نمی‌شود برای نوشتن زمان گذاشت؛ هنرمند باید در لحظه کار را بیافزیند، مانند این می‌ماند که به یک شاعر الهام می‌شود و باید بنویسد وگرنه ممکن است از ذهنش ببرد و جذابیت و زیبایی و طعم شیرینش از بین برود. اگر مثلا به سوریه رفته و با داعش مواجه شدم، باید همان لحظه حسم را بنویسم وگرنه حس من بیات می‌شود. البته همان‌طور که گفتم زمان که بگذرد می‌توانید از دور به ماجرا نگاه کنید و بدون جانبداری و شعار بنویسید. هر دو آن‌ها لطف خودشان را دارد و هنرمند باید به سلیقه خودش باشد، من نوعی زمانی حس می‌کنم باید الان بنویسم، پس می‌نویسم و بعدا در آن دست می‌برم و یا با نگاه انتقادی به آن نگاه می‌کنم. همه این‌ها به سلیقه هنرمند بستگی دارد.